

گفت‌وگو

دکتر عادل پیغامی، عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی

## آموزش‌های ما بریده از زندگی است

• هوشنگ غلامی

کلیدواژه‌ها: عقل معاش، اقتصاد، برنامه‌درسی، تجارت، تربیت اقتصادی

درصد زیادی از تعلیم و تربیت باید تلفیقی اتفاق بیفتد. اگر ما به برنامه‌ریزی درسی و وزن مهم آن در نظام تربیت قائل باشیم، نیازمندیم معلمان را به برنامه‌ریزی درسی تلفیقی توانمند کنیم. آموزش و پرورش باید معلم را به برنامه غیررسمی تجهیز کند. مطالب فوق بخش‌هایی از سخنان دکتر عادل پیغامی، دانشیار دانشگاه امام صادق (ع) و عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی در گفت‌وگو با خبرنگار ماست. **بخش اول این مصاحبه** در شماره قبل چاپ شد. در این شماره بخش دوم و پایانی آن را با هم پی بگیریم.

درسی باید آینه انعکاس تمام‌نمای تک‌تک اجزای زندگی ما باشد. بچه روزنامه را مطالعه می‌کند یا در تاکسی به او می‌گویند تورم نقطه به نقطه ۴۰ درصد افزایش یافت. او چه می‌داند که تورم نقطه به نقطه چیست؟ در زندگی آینده، همسرش به او یا او به همسرش می‌گوید مثلاً اسراف نکنیم تا حقوقمان را به سر برج برسانیم. آیا می‌داند اسراف نکنیم یعنی چه؟ آیا فرق آن را با تبذیر می‌داند؟ می‌داند الگوی مصرف یعنی چه؟ مثال دیگر اینکه من پولی اضافی دارم. خیلی‌ها مرا می‌بینند و می‌گویند آقا شما اقتصاد بلد هستید. من مبلغی پول دارم. این پول را چه

● به نظر شما کاربردی شدن درس‌ها در حوزه تربیت اقتصادی به چه صورت امکان‌پذیر است؟

آن که متولی برنامه‌درسی است، اگر از نظام مسائل روزمره و مبتلابه ما و آینده گستره دقیق و کاملی داشته باشد و آن‌ها را در برنامه‌درسی دنبال کند، این کار می‌شود آموزش کاربردی. بچه پیچ‌رادیو را باز می‌کند و اخبار اقتصادی را می‌شنود در مورد اینکه مثلاً حجم صادرات ایران نسبت به پارسال ۲۰ درصد افزایش یافت. کاربردی بودن و مبتلابودن دقیقاً به این است. اینکه همین چیزی که در رادیو گفته می‌شود، در کتاب درسی او باشد. کتاب



برای دسترسی به بخش نخست، رمزینه را پویش کنید.

اقتصاد دانش بنیان زندگی و حیات جدی بگیریم.  
 شعار امسال را باید جدی بگیریم.  
 شکل سونامی، تمام عرصه‌های زندگی ما را درمی‌نورد، به  
 و برنامه‌داری درسی ما نسبت به آن غافلانه، خنثا و فقط در  
 نقش نظاره‌گر عمل می‌کند. شاید مهم‌ترین عنصری که  
 باید در جامعه آینده‌نگری و آینده‌شناسی داشته باشد  
 و در آینده زندگی کند، معلم است؛ یعنی بیش از دیگران  
 باید به آینده فکر کند

برخی از مردم این سواد اقتصادی را ندارند و دچار مشکل می‌شوند. بخشی هم مربوط می‌شود به زندگی کلان اقتصادی که مردم باید در آن مشارکت کنند؛ در انتخاب نمایندگان مجلس، در فهمیدن نطق ریاست جمهوری، درس اقتصادی، برنامه‌های اقتصادی و در اینکه به چه کسی رأی بدهیم. فهمیدن اینکه جراحی اقتصادی را تحمل کنیم، چون مفید است، یا تحملش نکنیم؟ این یک سواد اقتصادی کلان می‌خواهد. جامعه‌ای که می‌خواهد رو به پیشرفت باشد، مردمش باید هم در عرصه‌ی خرد و هم در عرصه‌ی کلان صاحب این آگاهی و بصیرت و سواد باشند.

### ● در راستای تحقق مسائلی که مطرح

#### کردید، معلمان باید از چه توانمندی‌ها و لیاقت‌هایی برخوردار باشند؟

اگر قائل به این بودیم که بخشی و درصد مناسبی از تعلیم و تربیت باید تلفیقی اتفاق بیفتد و قائل به برنامه‌ریزی درسی و وزن مهم آن در نظام تربیت باشیم (البته این یک شرط و اگر است که ما ظاهراً در کشورمان به این مسئله قائل نیستیم و هنوز معنی تعلیم و تربیت تطبیقی را نفهمیده‌ایم، اما اگر قائل باشیم، آن موقع طبیعی است ما نیازمند توانمندسازی معلمان نسبت به برنامه‌ریزی درسی تلفیقی هستیم. باید برنامه‌ی درسی تلفیقی را مشخص کنیم که چیست. پس از آن، معلم آن هم باید بتواند اطلاعات و دانش خود را گسترش دهد. معلم ریاضی ممکن است بگوید من فقط بلدم که مشتق و انتگرال و دیفرانسیل درس بدهم، در حالی که باید بداند بچه‌ها غیر از مشتق و دیفرانسیل از او چیزهای دیگر هم یاد می‌گیرند؛ نوع لباس پوشیدن، آرایش، رفت و آمد، نظم، تمیزی وسایل، نحوه‌ی گفتار، استفاده از ادبیات فارسی و ضرب‌المثل‌ها، مباحث دینی و اخلاقی و مباحث عشق و محبت. همه‌ی این‌ها برای بچه‌ها الگو هستند، نه فقط مشتق و انتگرال‌ش. برای بچه‌ها این یادگیری‌ها در مدرسه اتفاق می‌افتد.

این‌ها واقعیت‌های مدرسه هستند. باید واقعیت‌ها را بفهمیم. واقعیت این است که اگر دیشب مطلب مهمی از تلویزیون پخش شده است و سریالی، نکته‌ای و سؤال در ذهن بچه‌ها ایجاد کرده یا حادثه‌ای در کشور اتفاق افتاده است، اگر بچه به معلمش علاقه داشته باشد، فارغ از اینکه معلم چه درسی است، از او می‌پرسد نظر شما درباره‌ی این اتفاق چیست؟ چرا این جوری شده است؟ گاهی وقت‌ها در ارتباطات انسانی بچه با معلم خود، معلم به‌عنوان الگو (اگر ما نخواهیم معلم به‌عنوان الگو مطرح باشد، این فروپاشی نظام تعلیم و تربیت است)، بچه‌ها حتی در تعاملات انسانی، در زمینه‌ی موضوعات فوتبالی هم با معلم خود ارتباط

کنیم و در کجا سرمایه‌گذاری کنیم؟ می‌خواهم خانه بخرم، چگونه پس‌انداز کنم؟ پیش‌خرید کنم یا نکنم؟ این زندگی مردم است. کاربردی بودن یعنی توجه و پاسخ به این نیازها.

این‌ها سؤال روزانه‌ی مردم هستند. دانش‌آموزان در هر حرفه‌ای وارد شوند، چه راننده‌ی تاکسی شوند و چه جراح دندان‌پزشک، در حرفه‌ی خودشان با فهرستی از مسائل اقتصادی مواجه هستند. بین برخی از اقتصاددانان معروف است که در ایران جامعه‌ی پزشکی ما اصلاً هوش اقتصادی ندارند. با اینکه حسابی پول در می‌آورند، ولی به‌راحتی توسط عده‌ای در بازارهای اقتصادی تلکه می‌شوند و درآمدشان از جیبشان خارج و تخلیه می‌شود. مثلاً از او می‌خواهند فلان جا سهام فلان بیمارستان را بخرد. او هم می‌خرد و می‌گوید من سهامدار فلان بیمارستان خصوصی هستم. از دور نگاه می‌کنیم، می‌گوییم عجب سرمایه‌داری، ولی دقیق که می‌شویم، می‌بینیم درباره‌ی سرمایه‌ی او نوعی کلاهبرداری اقتصادی و مالی انجام شده است.

پس شما پزشک هم باشید، باز باید عقل اقتصادی داشته باشد تا بدانید، پول‌هایی را که به دست آورده‌اید، چه‌جور خرج و چگونه پس‌انداز کنید. کارمند هم که باشید همین است. دو کارمند را با هم مقایسه می‌کنیم، می‌بینیم یکی توانسته خانه‌ای بخرد و دیگری هنوز مستأجر است. یکی توانسته است مثلاً ماشینش را بهتر کند و دیگری نتوانسته است. این‌ها بخش‌هایی از فرمول اقتصادی و سواد اقتصادی هستند و بخشی از آن

هم سنت‌های الهی است. قرآن می‌گوید می‌خواهی مالت زیادتر شود، ماشین داری، می‌خواهی بهتر شود، یک رابطه‌ی ریاضی‌وار داریم به این مضمون که شکر کن تا نعمت برایت زیادتر شود. حالا سؤال اینجاست که من چگونه می‌توانم شاکر باشم؟ اگر می‌خواهم از این قاعده و سنت الهی استفاده کنم، چه باید بکنم؟ این کار سواد اقتصادی می‌خواهد.

ما به فوق برنامه‌های  
 تعلیم و تربیت و  
 برنامه‌های درسی  
 تلفیقی نیاز داریم



برقرار و بحث‌های سیاسی مطرح می‌کنند. در این گفت‌وگوها از معلم خود چیزهایی یاد می‌گیرد که غیر از محتوای کتاب درسی است. پس ما باید حتماً معلم را تجهیز کنیم به این برنامه درسی نارسمی یا غیررسمی، چون برنامه درسی ما بخش غیررسمی یا نارسمی هم دارد و معلم ما عهده‌دار این بخش هم هست و هر دو را باید با هم داشته باشد.

## کتاب درسی باید آینه تمام‌نمای تک‌تک اجزای زندگی ما باشد

باید می‌شد، نشده است. دولت‌ها آن توجهی را که باید به نظام تعلیم و تربیت می‌کردند، نکرده‌اند. از معلم‌ها باید پشتیبانی‌هایی می‌شد که نشده است. این‌ها را من قبول دارم، ولی ما درباره نظام تعلیم و تربیت صحبت می‌کنیم، با همه نظام‌های پشتیبانش که یک چیزی را رقم نزده است و ما امروز دچار مشکلاتی هستیم.

ما کاملاً باید متحول می‌شدیم. مگر زندگی ما مثل ۲۰ سال پیش است؟ خیلی چیزها تغییر کرده‌اند. چهل سال یا سی سال قبل، در همین تهران، برخی از کارمندان وقتی می‌خواستند برای خانواده خود مسکن تهیه کنند، یک یا حداکثر دو اتساق ۱۲ متری اجاره می‌کردند. ولی امروز سبک زندگی می‌گوید حداقل یک آپارتمان ۵۰ متری باید تهیه کنیم. این یک تغییر است. از این تغییر، شما تغییر در سبک زندگی را هم می‌توانید ببینید. فضای مجازی و فناوری‌ها هم آمده‌اند و دنیا را تغییر داده‌اند. یک زمانی وقتی کلمه نانو را به کار می‌بردیم، استادان دانشگاه هم کلمه نانو را نشنیده بودند، ولی الان جوراب نانویی می‌خرند و ماشین خود را روشویی و کارواش نانویی می‌برند. دنیا عوض شده است، ولی برنامه درسی ما عوض نشده است.

## با سپاس از شما آقای دکتر پیغامی، اگر نکته‌ای ناگفته دارید، بفرمایید.

پنج سال قبل که مصاحبه‌ای داشتیم، شعار سال «جهاد اقتصادی» بود. مقام معظم رهبری با انتخاب کلیدواژه‌های داغی از بین هزاران کلیدواژه، سعی می‌کنند شعاری برای سال انتخاب کنند تا جریانی را راه بیندازند. آن موقع جهاد اقتصادی بود که من درباره آن صحبت‌هایی کردم، ولی متأسفانه اتفاق خاصی نیفتاد. الان هم موضوع رهبری شعار سال را دانش‌بنیان گذاشته‌اند. بعد از ۱۳ سال که رهبری بر شرکت‌های دانش‌بنیان تأکید داشته‌اند، امسال شعار را شرکت‌های دانش‌بنیان تعیین کردند. من ضمن اینکه می‌گویم باید سهم برنامه درسی در ورود کشور، جامعه و اقتصاد به عصر دانش‌بنیان تعریف شود، تأکید دارم که ما در حال ورود به موج‌های چهارم و پنجم صنعتی شدن هستیم. انقلاب صنعتی تاکنون پنج موج داشته است. الان در شرف وقوع موج‌های چهارم و پنجم هستیم و برنامه درسی باید مردم ما را کمک کند تا به این موج وارد شوند. یک معنا از اصطلاح دانش‌بنیان همین است.

معلمان، پدران و مادران بدانند، بچه‌ها الان در دنیای زندگی می‌کنند که رویدادهای نوآورانه برگزار می‌کنند، انواع کمک نوآوری‌ها (استار تاپ‌ها) رخ می‌دهند و انواع شتاب‌دهنده‌ها شکل می‌گیرند. بچه‌های ما دارند در این دنیا زیست می‌کنند.

ذهن بچه‌های ما رقمی (دیجیتال) و فرارقمی است و پدران و مادران بعضی مواقع در این باغ نیستند. یک بار اگر به خانه‌های نوآوری مراجعه کنید، می‌بینید همین بچه‌هایی که قبلاً در کلاس‌های دبیرستانی نشسته بودند، چهار پنج سال بعد از شما کجاها دارند می‌چرخند و سیر می‌کنند و اگر شما می‌دانستید، آن‌ها را بهتر و بیشتر همراهی می‌کردید. حدیثی یا جمله حکیمانهای هست با این مضمون که بچه‌ها پتان را به غیر سبک و سیاق روزمره زندگی خودتان تربیت کنید؛ یعنی بچه‌ها پتان را برای آینده آماده کنید.

## با توجه به شرایط جدید سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور، نقش آموزش و پرورش و مدرسه را در تحقق مقوله جهاد اقتصادی چگونه می‌بینید؟

بچه‌هایی که در مصاحبه پنج‌شش سال قبل من با شما، در دوره دوم متوسطه تحصیل می‌کردند، الان کسانی هستند که وارد دانشگاه شده‌اند و شرکت‌های دانش‌بنیان تأسیس می‌کنند. پرسش من این است که آیا آموزش و پرورش درباره این شرکت‌های دانش‌بنیان که الان تأسیس می‌شوند، در آن زمان سهم خود را ایفا کرده است یا نه؟ آیا وظیفه‌اش را در آن موقع ایفا کرده است؟ مقام معظم رهبری در سخنان نوروزی امسال خود فرمودند، به من گفتند ۶۵۰ شرکت دانش‌بنیان داریم و من می‌گویم که بیش از این و دو برابر این تعداد نیاز داریم. این دو برابر را چه کسانی باید راه‌اندازی کنند؟ من در سال ۸۰ یعنی ۲۱ سال پیش، به مجموعه‌های فرهنگی از جمله آموزش و پرورش نامه نوشتم، مینی بر لزوم تربیت اقتصادی دانش‌آموزان و اینکه دنیا دارد چه کار می‌کند و ما نمی‌دانیم. بچه‌هایی که آن موقع اول ابتدایی بودند، الان بعضی جزو مسئولان کشورند و برخی نیز از مدیران بالا و پایین‌دستی هستند. الان می‌توانیم ادعا کنیم که آموزش و پرورش، ۲۰ سال قبل، سهمی را که به وظایف امروز مربوط بوده ایفا نکرده است. اگر ما پنج سال پیش جهاد اقتصادی را با همان نگاه پیگیری می‌کردیم و اتفاقی می‌افتاد و جنبشی و پویایی در مدرسه‌های کشور شکل می‌گرفت تا بچه‌ها را با مجموعه‌ای از مفاهیم اولیه اقتصادی آشنا و برای راه‌اندازی شرکت‌های دانش‌بنیان آماده کنیم، اردوهای برپا کنیم و هزینه‌هایی تقبل می‌کردیم تا بچه‌ها را با شیشه‌سازی و بازی، تمرین بدهیم برای شرکت‌داری و تأسیس و مدیریت شرکت، برای تعاملات اقتصادی به‌منظور ورود به بازار سرمایه و برای فهمیدن بازار و بیمه، امروز شرکت‌های دانش‌بنیان ما جور دیگری می‌شدند. آنچه ما امروز در وضع کشور می‌بینیم، حاصل برداشتی است از کاشت و داشتی که قبلاً کرده‌ایم. البته ما همه مسائل را از آموزش و پرورش نمی‌بینیم، ولی بالاخره یکی از مهم‌ترین محل‌های کاشت و برداشت به آموزش و پرورش مربوط بوده است.

بخشی از برداشت امروز ما نتیجه و محصول آموزش و پرورش است؛ حالا خوب یا بد. جامعه ما نیمه‌های پر خوبی دارد. مردم ما نجیب هستند. مردم ما سرمایه‌های اجتماعی خوبی دارند. ما ویژگی‌های انسانی و اخلاقی خوبی داریم و به لحاظ معنوی و مذهبی، خیلی اتفاق‌های خوبی افتاده است، ولی نیمه‌های خالی هم داریم. چه در نیمه‌های پر و چه در نیمه‌های خالی، همه ما در این وضع سهیم هستیم.

نظام تعلیم و تربیت نظام بسیار مهمی است و در این وضعیت سهیم است. البته ممکن است بگوییم سرمایه‌گذاری‌هایی که